

دیدگاه دکات و هیوم درباره خدا

دوره جدید اروپا

با پیدایش دو جریان عقل‌گرا و تجربه‌گرا در فلسفه، درباره خدا نیز دیدگاه‌های متفاوتی ظهور کرد که به گونه‌ای ریشه در این دو جریان داشتند.

دکارت

دکارت فیلسوف عقل‌گرای قرن هفدهم استدلالی بر اثبات خدا دارد، بدین صورت:

مقدمه اول: من از حقیقتی نامتناهی و دانا و توانا که خود من و هرچیز دیگری به وسیله او خلق شده‌ایم، تصوری دارم.

مقدمه دوم: تصور وجود نامتناهی نمی‌تواند از یک موجود متناهی باشد. (تصور حقیقت نامتناهی از خودم یا هیچ موجود متناهی دیگری نیست.)

نتیجه: یک موجود نامتناهی وجود دارد که چنین ادراکی را به من می‌دهد.

دیوید هیوم

فیلسوف حس‌گرا و تجربه‌گرای قرن هفدهم، ادعا کرد که دلایل صرفاً عقلی که توسط دکارت و دیگر فیلسوفان برای اثبات خدا ذکر شده است، پذیرفتنی نیست.

از نظر او دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند مردودند، زیرا عقل اساس ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد.

از دیدگاه هیوم مهم‌ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان نظم است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد. این برهان فقط می‌تواند ثابت کند که یک ناظم و خالق این جهان را اداره می‌کند. یعنی در دیدگاه هیوم برهان نظم ثابت نمی‌کند که این ناظم خالق همان خداوندی است که نیازمند به علت نیست و وجودی ازلی و ابدی دارد.

البته آن دسته از فیلسوفان تجربه‌گرا که به خدا اعتقاد داشتند، برهان نظم را معتبر می‌دانستند و (برخلاف هیوم) از این برهان در اثبات وجود خدا استفاده می‌کردند.

مدرسه مجازی آینو